

عنوان مثال آن‌ها پیمودن تمام راه‌های دادرسی داخلی را الزام‌آور نمی‌سازند، بلکه فقط به این بسنده می‌کنند که ببینند فرستنده‌ی اطلاعاتیه برای پیمودن این راه‌ها تلاش کرده است؛ به علاوه این امر که شکایتی در یک نهاد بین‌المللی دیگر در حال بررسی باشد، مانع از آن نمی‌شود که همین شکایت در چارچوب رویه‌های یونسکو نیز بررسی شود. در پایان ۱۹۹۵، کمیته ۴۴۰ اطلاعاتیه دریافت کرده که در مورد ۲۶۶ اطلاعاتیه، عمدتاً به شکرانه‌ی گفت‌وگو با دولت‌های موردنظر، به راه‌حلی رضایت‌بخش رسیده است.

## ۶۲. یونسکو برای حفظ و ارتقای حقوق بشر چه فعالیت‌های دیگری انجام می‌دهد؟

یونسکو به موجب اساس‌نامه‌ی خود که در ۱۹۴۵ به تصویب رسیده «از رهگذر آموزش، علم و فرهنگ، همکاری میان ملت‌ها را گسترش می‌بخشد و بدین طریق به حفظ صلح و امنیت یاری می‌رساند تا رعایت جهان‌گستر عدالت، قانون، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را تضمین کند».

یونسکو با الهام از اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر می‌کوشد با تدوین حقوقی که در حوزه‌ی صلاحیتش قرار دارند و با شناساندن گسترده‌ی حقوق بشر از رهگذر آموزش، مفاد این اعلامیه‌ی جهانی را بسط و گسترش دهد (نگاه کنید به بخش دوم، ماده‌ی ۲۶).

یونسکو همچنین برای ترویج حق مشارکت در زندگی فرهنگی نیز به فعالیت‌های متعددی دست زده است. در اعلامیه‌ی اصول همکاری فرهنگی بین‌المللی (۱۹۶۶) خاطر نشان شده که هدف این همکاری به ویژه آن است که «هر انسانی را قادر سازد به آگاهی دست یابد، از هنر و

ادبیات تمام مردم گیتی بهره‌مند شود، در پیشرفت‌های علم در چارگوشه‌ی دنیا مشارکت ورزد و از مواهب‌شان بهره‌برگیرد و به سهم خویش به غنای زندگی فرهنگی یاری رساند» (ماده‌ی ۴، بند ۴). در توصیه‌نامه‌ی مربوط به مشارکت و سهیم شدن توده‌های مردم در زندگی فرهنگی (۱۹۷۶)، دست‌یابی به فرهنگ به ترتیب زیر تعریف شده است: امکاناتی که، به‌ویژه با تأمین وضعیت اجتماعی - اقتصادی مناسب، در اختیار یکایک افراد قرار می‌گیرد تا در کمال آزادی به کسب اطلاعات، آموزش و آگاهی بپردازند و از ارزش‌ها و مواهب فرهنگی بهره‌مند شوند.

برای حمایت از حقوق اشخاصی که نقش مهمی در زندگی فرهنگی ایفا می‌کنند، چندین سند به تصویب رسیده است.<sup>۵۷</sup>

یونسکو در مقام نهاد تخصصی مسئول آموزش، علم - از جمله علوم اجتماعی - و فرهنگ در درون سازمان ملل متحد، سرپرستی برنامه‌ی پژوهشی بین‌رشته‌ای مهمی را برعهده دارد که موضوعش تعیین عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر شکل‌گیری و اجرای حقوق است. به عنوان مثال می‌توان از طرح مربوط به حق زندگی خصوصی و معنای زندگی خصوصی برای اقلیت‌های اجتماعی متفاوت و جوامع گوناگون نام برد. یک عرصه‌ی دیگر پژوهش، تأثیر پیشرفت فنی بر حقوق در دولت مدرن است. یونسکو به ویژه از ۱۹۸۹ می‌کوشد قوانین مربوط به رسانه‌های مستقل و کثرت‌گرا را بررسی کند و به دولت‌های عضو در مورد قوانین جدید و ساختارهای لازم برای بهره‌مندی از خدمات عمومی ایستگاه‌های مستقل رادیو و تلویزیون رهنمود دهد. نظارت بر نحوه‌ی اجرای قانون نیز مأموریتی مهم است؛ در این مورد به یاری پژوهش‌های علوم اجتماعی می‌توان دریافت که

اصل برابری همگان در برابر قانون، در عمل به چه صورتی درآمده است و چه موانعی بر سر اجرای واقعی حقوق بشر وجود دارد.

### ۶۳. سازمان بین‌المللی کار در ارتقای حقوق بشر چه نقشی دارد؟

سازمان بین‌المللی کار (OIT) که در ۱۹۱۹ تأسیس شده، در ۱۹۴۶ به یکی از نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد بدل گشته است. این سازمان می‌کوشد با فعالیت‌های خود، عدالت اجتماعی فزاینده‌ای را در عرصه‌ی کار و جامعه رواج دهد. پایه‌ی فعالیت‌های این سازمان برای حقوق بشر، تدوین قواعد بین‌المللی کار و نظارت بر اقدامات دولت‌های عضو برای اجرای آن‌ها است.<sup>۵۸</sup>

ساختار سه‌جانبه و سه‌بخشی سازمان بین‌المللی کار مستلزم آن است که تمام نهادهایی که مسئول تعیین برنامه و سیاست این سازمان هستند از نمایندگان حکومت‌ها، کارفرمایان و کارگران تشکیل شده باشد که در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های سازمان مشارکتی برابر دارند. قواعد بین‌المللی کار، به صورت معاهدات یا توصیه‌ها به تصویب کنفرانس بین‌المللی کار می‌رسد که نهاد اصلی سازمان بین‌المللی کار است. دولت‌ها پس از امضای معاهدات موظف به اجرای آن‌ها می‌شوند. این معاهدات به مهم‌ترین عرصه‌هایی از حقوق بشر مربوط می‌شوند که در حوزه‌ی صلاحیت سازمان بین‌المللی کار قرار دارند: آزادی تشکیل مجامع و جمعیت‌ها، الغای کار اجباری، رفع تبعیض در زمینه‌ی کار و اشتغال، کار کودکان. این معاهده‌ها قواعد بین‌المللی را در عرصه‌هایی مانند شرایط کار، سلامتی و بهداشت شغلی، تأمین اجتماعی، مناسبات اتحادیه‌ها و کارفرماها، سیاست اشتغال و برنامه‌ریزی شغلی مشخص می‌سازند و به علاوه از گروه‌های خاصی

مانند زنان، مهاجران، افراد بومی و قبایل حمایت می‌کنند.

### ۶۴. سازمان بین‌المللی کار از چه راه‌هایی می‌تواند اطمینان یابد که حکومت‌ها تعهدات‌شان را به‌جا می‌آورند؟

برای پی‌گیری و نظارت بر اجرای قواعد سازمان بین‌المللی کار رویه‌های مختلفی وجود دارد. دولت‌ها به هنگام امضای معاهدات، متعهد می‌شوند که گزارش‌هایی ادواری درباره‌ی اقداماتی که برای به اجرا درآوردن مقررات آن‌ها انجام داده‌اند، ارائه کنند. این گزارش‌ها را حکومت‌ها برای سازمان‌ها و تشکلهای کارگری و کارفرمایی می‌فرستند؛ این سازمان‌ها نیز ممکن است ملاحظات و تفسیرهایی تدوین کنند. کمیته‌ی مستقل بیست نفره‌ی کارشناسان اجرای معاهدات و توصیه‌ها، گزارش‌ها را بررسی می‌کند و در مورد میزان پیروی حکومت‌ها از مقررات این اسناد نظر می‌دهد. این کمیته در ارزیابی‌های خود به تمام انعطاف‌پذیری‌های مجاز در اجرای معاهدات توجه می‌کند، اما تفاوت‌های نظام‌های سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی را، به‌ویژه در مورد حقوق اساسی بشر در نظر نمی‌گیرد. کمیته گزارشی را به کنفرانس بین‌المللی کار که سالیانه تشکیل جلسه می‌دهد، تقدیم می‌کند. این گزارش را کمیته‌ی نظارت بر اجرای معاهدات و توصیه‌ها که تابع کنفرانس است، بررسی می‌کند. سازمان بین‌المللی کار در طول سال‌ها از رهگذر قواعد تصویبی خود و نظارت بر اجرای آن‌ها تأثیر چشم‌گیری بر تغییر قانون کار و قوانین اجتماعی دولت‌های عضو گذاشته و به بهبود وضعیت و زندگی کارگران یاری رسانده است. از ۱۹۶۴، کمیته بیش از دو هزار مورد از چنین تغییراتی را در بیش از ۱۳۰ کشور گزارش کرده است.

هنگامی که اجرای معاهدات با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود، سازمان بین‌المللی کار به کشورهای مورد نظر برای یافتن راه‌حل کمک می‌کند. این کار به یاری شبکه‌ی جهان‌گستری از مشاوران فنی و مجموعه‌ای از دیگر وسایل صورت می‌گیرد. کمک فنی سازمان بین‌المللی کار در تمام عرصه‌ها در واقع به موجب قواعد خود این سازمان ارائه می‌شود.

۶۵. برای تضمین اجرای قواعد سازمان بین‌المللی کار چه رویه‌های دیگری پیش‌بینی شده است؟

در اساس‌نامه‌ی سازمان بین‌المللی کار برای تضمین اجرای قواعد کار، علاوه بر وظیفه‌ی عادی نظارت که مبتنی بر بررسی گزارش‌های دولت‌ها است، دو آیین دادرسی نیز برای شکایت‌ها پیش‌بینی شده است. به موجب آیین دادرسی اول، هر سازمان کارفرمایی یا کارگری یکی از دولت‌های عضو می‌تواند به سازمان بین‌المللی کار شکایت کند که یک دولت عضو دیگر، تعهدات لازم‌الاجرای معاهده‌ای را که خود امضا کرده، انجام نداده است. در این صورت کمیته‌ی سه‌جانبه‌ی ویژه‌ای از شورای اداری سازمان بین‌المللی کار پرونده را بررسی می‌کند تا معلوم شود در اجرای معاهده کوتاهی صورت گرفته یا نگرفته است.

به موجب آیین دادرسی دوم، هر دولت عضو که معتقد باشد دولت عضو دیگری در اجرای معاهده‌ای کوتاهی ورزیده که به امضای هر دو دولت رسیده است، می‌تواند از آن دولت شکایت کند. ضروری نیست که دولت شاکی یا اتباعش قربانی این کوتاهی در رعایت معاهده شده باشند؛ این رویه برای حمایت از آرمان عام حقوق بشر در نظر گرفته شده است. شورای اداری سازمان بین‌المللی کار نیز می‌تواند به ابتکار

وقتی بزرگ شدی می‌خواهی چه کار کنی؟

می‌خواهم  
کاری پیدا کنم!

PLANTU

این کاریکاتور برای نخستین بار در کتاب زیر چاپ شده است:

*La démocratie? Parlons-en.* Paris, Alain Moreau.

خود یا پس از دریافت اطلاعاتی یکی از نمایندگان در کنفرانس بین‌المللی کار، شکایتی را طرح کند. شورای اداری می‌تواند یک کمیسیون تحقیق را برگزیند. اگر حکومت طرف شکایت رأی این کمیسیون را نپذیرد، می‌تواند پرونده را به دیوان دآوری بین‌المللی احاله دهد. چنین کاری تاکنون انجام نشده است، زیرا حکومت‌های موردنظر همیشه آرای کمیسیون‌های تحقیق را پذیرفته‌اند. تا به حال تعداد شکایت‌ها و اطلاعاتی‌ها نسبتاً محدود بوده است، ولی آن‌ها به مسائل مهمی به ویژه در مورد حقوق اتحادیه‌ها، تبعیض و کار اجباری مربوط می‌شدند.

۶۶. برای حمایت از حقوق اتحادیه‌ای چه مقرراتی در نظر گرفته شده است؟

در ۱۹۵۰ سازمان بین‌المللی کار رویه‌ای ویژه برای بررسی اتهام‌های مربوط به نقض حقوق اتحادیه‌های کارگری و حقوق تشکل‌های کارفرمایان مقرر کرد. این رویه به رویه‌های عام نظارت بر اجرای معاهده‌ها افزوده می‌شود. شکایت‌ها را سازمان‌های کارگران، یا کارفرمایان یا حکومت‌ها می‌توانند مطرح کنند، اما در عمل، بیشتر آن‌ها را اتحادیه‌های ملی یا بین‌المللی مطرح کرده‌اند. این شکایت‌ها ممکن است تمام حقوق اتحادیه‌ای، از جمله حقوقی را که در دو سند اصلی مربوط به این موضوع ذکر نشده‌اند، در برگیرند. این دو سند عبارت‌اند از: معاهده‌ی (شماره‌ی ۸۷) درباره‌ی آزادی اتحادیه‌ای و پشتیبانی از حقوق اتحادیه‌ای (۱۹۴۸) و معاهده‌ی (شماره‌ی ۹۸) درباره‌ی اجرای اصول حق سازمان‌دهی و مذاکره‌ی جمعی (۱۹۴۹). از هر حکومتی، اعم از آن که معاهده‌ها را امضا کرده یا نکرده باشد، می‌توان شکایت

کرد. کمیته‌ی سه‌جانبه‌ی شورای اداری برای آزادی اتحادیه‌ای این شکایت‌ها را بررسی می‌کند و می‌تواند آن‌ها را برای تحقیقات بیشتر به کمیسیون تحقیق و آشتی در مورد آزادی اتحادیه‌ای احاله دهد. در عمل تقریباً تمام شکایت‌های دریافتی را خود کمیته‌ی سه‌جانبه بررسی کرده و از زمان تأسیس تا ۱۹۹۵ به حدود ۲۰۰۰ شکایت رسیدگی نموده است. توصیه‌های کمیته الهام‌بخش اقدامات مختلفی بوده است: از اصلاح یا الغای برخی قوانین گرفته تا بازگرداندن کارگران اخراجی به محل کارشان یا آزادی کارگران زندانی که در اتحادیه‌ها فعال بوده‌اند. در مواردی حکم مرگ فعالان اتحادیه‌ای تخفیف یافته است.

۶۷. آیا برای دفاع از حقوق بشر نظام‌های منطقه‌ای وجود دارد؟

سه سازمان منطقه‌ای هستند که نهادهای دائمی برای دفاع از حقوق بشر تأسیس کرده‌اند: شورای اروپا، سازمان وحدت آفریقا و سازمان دولت‌های آمریکایی. هر سه سازمان با الهام از اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، اسنادی درباره‌ی حقوق بشر تدوین و تصویب کرده‌اند.

۶۸. شورای اروپا برای حمایت از حقوق بشر چه تدبیرهایی اتخاذ کرده است؟

شورای اروپا که در ۱۹۴۹ تأسیس شده، به موجب مفاد معاهده‌ی حفظ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (که به نام معاهده‌ی اروپایی حقوق بشر نیز معروف است) ساخت‌کارهایی را برای حمایت از حقوق بشر ایجاد کرده است. معاهده‌ی اروپایی حقوق بشر که در ۳

سپتامبر ۱۹۵۳ به اجرا گذاشته شده در اساس به حقوق مدنی و سیاسی می‌پردازد و در دیباچه‌اش اعلام می‌کند که «دولت‌های اروپایی با الهام از روحیه‌ای واحد و با بهره‌مندی از میراث مشترک آرمان‌ها، سنت‌های سیاسی، رعایت آزادی و حاکمیت قانون» مصمم شده‌اند «نخستین گام را در اجرای جمعی برخی از حقوق اعلام شده در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر بردارند».

شورای اروپا که پیشتر بیست و سه دولت اروپای غربی را در بر می‌گرفت، پس از پذیرش دولت‌های اروپای مرکزی و شرقی در ۱۹۹۰ دارای چهل عضو است.<sup>۵۹</sup> از میان آن‌ها سی و پنج کشور معاهده‌ی اروپایی حقوق بشر را امضا کرده و حق دادخواهی فردی و صلاحیت قضایی الزامی دادگاه اروپایی حقوق بشر را پذیرفته‌اند.<sup>۶۰</sup> کمیسیون اروپایی حقوق بشر، دادگاه اروپایی حقوق بشر و کمیته‌ی وزیران سه ساخت‌کاری هستند که برای تضمین اجرای حقوق اعلام شده در معاهده‌ی اروپایی تلاش می‌ورزند. این نهادها می‌توانند هم شکایت‌های رسمی دولت‌های عضو را از یکدیگر دریافت کنند و هم شکایت‌های افراد را، البته در صورتی که دولت مورد نظر حق دادخواهی فردی را پذیرفته باشد.

تصمیمات دادگاه اروپایی حقوق بشر به لحاظ حقوقی الزام‌آوراند و دولت‌های عضو متعهد به رعایت آن‌ها هستند. در عمل بارها به دنبال اعلام رأی این دادگاه درباره‌ی پرونده‌های گوناگون، دولت‌ها برای پیش‌گیری از تکرار تجاوزات به حقوق بشر، قوانین خود را تغییر داده یا به اصلاحات عام دیگری دست زده‌اند؛ به عنوان مثال اتریش و آلمان قوانین خود را در مورد بازداشت پیش از محاکمه تغییر داده‌اند، انگلستان نیز در پی حکمی درباره‌ی حق دست‌یابی به محاکم صالح،

قانون زندان‌های خود را اصلاح کرده و هلند نیز در قانون نظام وظیفه‌ی خود تغییراتی داده است. این دادگاه همچنین می‌تواند دولت‌ها را به پرداخت غرامت به اشخاصی که حقوق‌شان نقض شده است، دعوت کند.

به موازات شناخته‌شدن فزاینده‌ی این رویه‌ها، میزان کار کمیسیون و دادگاه اروپایی حقوق بشر چنان افزایش یافته که گاهی پنج-شش سال باید بگذرد تا به پرونده‌ای رسیدگی شود. سنگینی و کم‌تحرکی ساخت‌کارهای نظارتی این معاهده و افزایش تعداد اعضای شورای اروپا، اصلاح این نظام را ضروری ساخته‌اند. نخستین گام در راه این اصلاح آن بود که مقاله‌نامه‌ی شماره‌ی ۲ معاهده‌ی اروپایی حقوق بشر در ۱۱ مه ۱۹۹۴ به امضای وزیران امور خارجه‌ی سی‌ویک دولت عضو شورای اروپا رسید. به موجب تدبیر دوم، این معاهده باید به امضای تمام دولت‌های عضو معاهده برسد (در مه ۱۹۹۶ بیست و یک امضا وجود داشت) و در مورد آن ساخت‌کار نظارتی جدیدی به اجرا گذاشته شود. بدین ترتیب دادگاه اروپایی واحد همیشگی حقوق بشر جایگزین نهادهای فعلی (کمیسیون اروپایی و دادگاه اروپایی حقوق بشر) خواهد شد. کمیته‌ی وزیران دیگر در این رویه هیچ نقشی ایفا نخواهد کرد. صلاحیت این دادگاه همیشگی هم در مورد شکایت‌های دولت‌ها از یکدیگر و هم در مورد شکایت‌های افراد، الزام‌آور خواهد شد.

## ۶۹. شورای اروپا چگونه از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حمایت می‌کند؟

این حقوق در منشور اجتماعی اروپایی (۱۹۶۱) به رسمیت شناخته شده‌اند. به موجب این منشور که در ۲۶ فوریه‌ی ۱۹۶۵ به اجرا درآمده

است، دولتهای عضو<sup>۶۱</sup> موافقت کرده‌اند که «مشترکاً به یاری نهادهای و اقدامات مناسب، برای بهبود سطح زندگی و رفاه و آسایش تمام اقشار مردم‌شان اعم از روستایی یا شهری از هیچ کوششی خودداری نوزندند». هر یک از اعضای امضاکننده‌ی این منشور باید گزارش دو سالانه‌ای درباره‌ی پیشرفت‌های صورت گرفته در اجرای مفاد منشور برای دبیرکل شورای اروپا بفرستند.

در ژوئن ۱۹۹۵ مقاله‌نامه‌ی جدیدی به تصویب رسیده که هنگامی که به اجرا درآید، نمایندگان کارگران و کارفرمایان و سازمان‌های غیرحکومتی را قادر می‌سازد که شکایت‌های جمعی در مورد نقض منشور را در کمیته‌ی کارشناسان مستقل منشور مطرح کنند.

هدف رویه‌ی شکایت‌های جمعی آن است که به مشارکت کارگران و کارفرمایان و نیز سازمان‌های غیرحکومتی ابعادی گسترده‌تر بدهد. این رویه همچنین نمونه‌ای از تدبیرهایی است که اجرای مؤثر حقوق اجتماعی تضمین شده در منشور را بهبود می‌بخشند. در حال حاضر کمیته‌ی وزیران پیش‌نویس اصلاح‌شده‌ی منشور اجتماعی اروپایی را بررسی می‌کند.

#### ۷۰. شورای اروپا در چه عرصه‌های مهم دیگری فعالیت می‌کند؟

در معاهده‌ی اروپایی منع شکنجه و کيفرها یا رفتارهای غیرانسانی یا تحقیرکننده، برای حمایت از اشخاصی که از آزادی‌شان محروم گشته‌اند، نوعی ساخت‌کار پیش‌گیرانه‌ی غیرقضایی پیش‌بینی شده است. این ساخت‌کار مبتنی است بر نظارت منظم و بازدیدهای تحقیقاتی اعضای کمیته‌ی اروپایی منع شکنجه که کمیته‌ای از کارشناسان مستقل است و در پی چنین دیدارهایی توصیه‌هایی بیان

می‌کند (و سپس می‌تواند اعلامیه‌ای عمومی نیز صادر نماید)؛ کمیته‌ی منع شکنجه گزارش سالیانه‌ی خود را به کمیته‌ی وزیران ارائه می‌دهد. شورای اروپا برای مسأله‌ی برابری میان زنان و مردان نیز اهمیت بسیاری قائل است. کمیته‌ی راهنمای برابری میان زنان و مردان در مورد مسائلی مانند خشونت بر ضد زنان و روسپی‌گری اقداماتی انجام داده و در پی تحلیل‌های گسترده و کنفرانس‌های متعدد، رهنمودهای معینی تدوین کرده است. در ۱۹۹۴ مفهوم «دموکراسی مساواتی» مطرح شده است؛ این مفهوم بدان معنا است که زنان و مردان باید در تصمیم‌گیری‌ها نقش برابر داشته باشند.

عرصه‌ی دیگری از فعالیت شورای اروپا به رسانه‌ها مربوط می‌شود که هدف‌های زیر را دنبال می‌کند: تقویت و بهبود آزادی بیان و اطلاعات و نیز حق دریافت و انتقال اطلاعات و اخبار، فارغ از ملاحظات مرزی.

#### ۷۱. شورای اروپا چگونه از حقوق اقلیت‌ها حمایت می‌کند؟

معاهده‌ی پایه‌ای حمایت از اقلیت‌های ملی که در نوامبر ۱۹۹۴ به تصویب رسیده، نخستین سند حقوقی الزام‌آور و چندجانبه‌ای است که تاکنون به حمایت از اقلیت‌های بومی اختصاص یافته است. این معاهده که از فوریه‌ی ۱۹۹۵ به امضا گذاشته شده، عرصه‌های تازه‌ای را مانند حق آزادی زبان و آموزش و پرورش، و حق مشارکت در زندگی عمومی می‌گشاید.

در منشور اروپایی زبان‌های منطقه‌ای یا اقلیتی که در ژوئن ۱۹۹۲ به تصویب رسیده، پیشنهادهای آموزشی، اداری و قضایی آمده است. اندیشه‌ی محوری این پیشنهادها آن است که حق کاربرد زبان‌های اقلیت در زندگی خصوصی و عمومی حقی سلب‌ناپذیر است.

## ۷۲. آیا شورای اروپا کمک‌های عملی در اختیار دولت‌ها می‌گذارد؟

شورای اروپا در عرصه‌ی حقوق بشر، برنامه‌ی گسترده‌ی کمک عملی را در چارچوب برنامه‌ی دموستن عرضه می‌کند. هدف این برنامه پشتیبانی از گذار به دموکراسی در دولت‌های اروپای مرکزی و شرقی و تسهیل پیوستن آن‌ها به شورای اروپا است. برای دستیابی به این هدف، شورای اروپا به این دولت‌ها یاری می‌رساند که از رهگذر اصلاح نظام اداری و قضایی خودشان، با توجه به رعایت حقوق بشر و اصل حاکمیت قانون، از ساختارهای دموکراتیک سیاسی و اجتماعی برخوردار شوند. در این میان بر پرورش و کیلان، قاضیان، کسارکنان و متخصصان رسانه‌ها تأکید می‌شود.

مرکز اطلاعات حقوق بشر شورای اروپا مسئول تقویت فرایند آگاه ساختن همگان از حقوق بشر و پرورش کارشناسان در این زمینه است و به تمام نیازهای مربوط به اسناد حقوق بشر نیز پاسخ می‌دهد.

## ۷۳. سازمان وحدت آفریقا (OUA) برای حمایت از حقوق بشر چه تدبیرهایی اتخاذ کرده است؟

کنفرانس سران کشورهای سازمان وحدت آفریقا<sup>۶۲</sup> در ۲۶ ژوئن ۱۹۸۱ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها را تصویب کرده است. این منشور در ۱۹۸۶ به اجرا گذاشته شده و در مه ۱۹۹۷ به امضای پنجاه دولت از پنجاه و سه دولت عضو سازمان وحدت آفریقا رسیده است<sup>۶۳</sup>.

## ۷۴. در منشور آفریقایی حقوق بشر از چه حقوقی حمایت شده است؟

منشور آفریقایی حقوق بشر ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر اسناد منطقه‌ای حقوق بشر که از منشور ملل متحد و اعلامیه‌ی جهانی

حقوق بشر الهام گرفته‌اند، متمایز می‌سازد. ویژگی بی‌همتای این منشور در آن است که هم حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد و هم حقوق مدنی و سیاسی را و بدین ترتیب تأکید می‌ورزد که این دو گروه «حقوق» جدایی‌ناپذیر و به هم وابسته‌اند. به علاوه این منشور «حقوق ملت‌ها»، یعنی حقوق جمعی هر ملت را به عنوان یک گروه نیز ترویج می‌کند. اصل حقوق ملت‌ها بر این اعتقاد محوری استوار است که انسان‌ها فقط به مثابه اعضای گروه‌ها می‌توانند به شکوفایی همه‌جانبه‌ی استعدادهای‌شان برسند. به همین سبب انسان فقط صاحب حقوق نیستند، بلکه در برابر جامعه نیز مسئولیت‌ها و وظایفی دارند که به‌ویژه باید از وظایف خانوادگی، وظیفه‌ی کار کردن با تمام توان و به بهترین نحو، وظیفه‌ی پرداخت مالیات و بیشترین کمک به استحکام وحدت آفریقا نام برد. دولت‌ها نیز وظیفه دارند که اجرای حق توسعه را تضمین کنند.

## ۷۵. برای تحقق منشور آفریقایی حقوق بشر چه راه‌هایی پیش‌بینی شده است؟

سازمان وحدت آفریقا برای ارتقای حقوق بشر و ملت‌ها و تضمین حمایت از آن‌ها در آفریقا، کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها را در ۱۹۸۷ ایجاد کرده است. این کمیسیون از یازده عضو تشکیل می‌گردد که براساس شایستگی و صلاحیت خود برگزیده می‌شوند و به صورت شخصی و نه به عنوان نماینده‌ی حکومت‌های‌شان خدمت می‌کنند. این کمیسیون وظایف متعددی دارد که به‌ویژه موارد زیر را شامل می‌شوند: حمایت از حقوق اعلام شده در منشور، ترویج بحث و تفکر در این زمینه و گسترش این حقوق.

## ۷۶. کمیسیون آفریقایی حقوق بشر وظایفش را چگونه انجام می‌دهد؟

کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها، گزارش‌های ادواری دولت‌های عضو را درباره‌ی اقداماتی که برای اجرای مواد منشور انجام داده‌اند، بررسی می‌کند و برای تشویق دولت‌ها به انجام دادن تعهدات‌شان در زمینه‌ی حقوق بشر، با نمایندگان‌شان به گفت‌وگو می‌پردازد.

این کمیسیون در ۱۹۹۴ گزارش‌گر ویژه‌ی اعدام‌های غیرقانونی را انتخاب کرده که اولین مسئولیتش بررسی وضعیت رواندا و اعدام‌های غیرقانونی کودکان در آفریقا، و سپس ارائه‌ی گزارش درباره‌ی این موضوعات به کمیسیون بوده است.

## ۷۷. آیا دولت‌ها یا افراد می‌توانند از موارد نقض حقوق بشر به این کمیسیون شکایت کنند؟

ویژگی یگانه و بی‌همتای منشور آفریقایی حقوق بشر در این است که تمام دولت‌های عضو باید به‌طور خودبه‌خود صلاحیت کمیسیون را برای دریافت شکایت‌های مربوط به نقض حقوق مندرج در این منشور بپذیرند. این شکایت‌ها را ممکن است دولت‌های عضو، افراد، یا سازمان‌های غیرحکومتی مطرح کنند، البته به شرط آن که دولت متهم، منشور را امضا کرده باشد. این آیین دادرسی به تمامی غیرعلنی است، اما خلاصه‌ی پرونده‌هایی که در کمیسیون آفریقایی حقوق بشر بررسی شده‌اند، در گزارش سالیانه‌ی همین کمیسیون منتشر می‌شود.<sup>۶۵</sup> این کمیسیون گزارشی تهیه می‌کند که حاصل تحقیقات و نیز توصیه‌هایش را در بر می‌گیرد. این گزارش به دولت موردنظر و به

کنفرانس سران دولت‌های سازمان وحدت آفریقا ارائه می‌شود. این کنفرانس می‌تواند درباره‌ی انتشار علنی تحقیقات کمیسیون تصمیم بگیرد.<sup>۶۶</sup>

## ۷۸. کمیسیون آفریقایی حقوق بشر چگونه می‌تواند به ارتقای حقوق مندرج در منشور آفریقایی حقوق بشر یاری رساند؟

به موجب ماده‌ی ۴۵ «منشور آفریقایی» وظیفه‌ی «کمیسیون» ارتقای حقوق بشر و ملت‌ها است. «کمیسیون» برای انجام دادن این وظیفه برنامه‌ی کارگاه‌ها و مجامع حقوق بشر را تدوین کرده که در اغلب موارد با همکاری سازمان‌های غیرحکومتی برپا می‌شوند؛ «کمیسیون» همچنین یک مرکز اسناد در بنجول (گامبیا) تأسیس کرده است و مجله‌ای به نام *African Review of Human Rights* منتشر می‌کند.

«کمیسیون» همچنین اعلامیه‌هایی درباره‌ی تفسیر مواد خاصی از منشور صادر می‌کند تا «اصول و قواعد لازم برای حل مسائل حقوقی بهره‌مندی از حقوق بشر و ملت‌ها و آزادی‌های اساسی را تهیه و تدوین کند. دولت‌های آفریقایی نیز می‌توانند همین اصول و قواعد را پایه و اساس قوانین خود قرار دهند». اعلامیه‌هایی که تاکنون صادر شده‌اند، به مسائلی مانند حق محاکمه‌ی عادلانه و رعایت حقوق انسان‌دوستانه مربوط می‌شوند.

## ۷۹. سازمان وحدت آفریقا چه تدبیرهای جدیدی در پیش گرفته است؟

در ژوئن ۱۹۹۳ سازمان وحدت آفریقا ساخت‌کاری را برای منع، مهار و حل درگیری‌ها ایجاد کرده که وظیفه‌ی بررسی این مسائل را در آفریقا برعهده دارد. به علاوه در یکی از قطع‌نامه‌های تصویب شده در



کنفرانس سران دولت‌های آفریقایی - در طول سی امین اجلاس سران در تونس - از دبیر کل سازمان وحدت آفریقا دعوت شده که گردهمایی کارشناسان را برای تدوین پیش‌نویس مقررات دادگاه آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها تدوین کند.

## ۸۰ سازمان دولت‌های آمریکایی (OEA) برای حمایت از حقوق بشر چه اقداماتی انجام داده است؟

سازمان دولت‌های آمریکایی (OEA) که در ۱۸۹۰ تأسیس شده و بیش از سی دولت نیم‌کره‌ی غربی را در بر می‌گیرد<sup>۶۸</sup>، چارچوب فعالیت کمیسیون بین آمریکایی حقوق بشر را تشکیل می‌دهد که درباره‌ی نقض حقوق بشر به تحقیق می‌پردازد. وظیفه‌ی اصلی این کمیسیون که در ۱۹۵۹ ایجاد شده «ترویج رعایت حقوق بشر و دفاع از آن‌ها» و ایفای نقش نهاد مشورتی سازمان دولت‌های آمریکایی در زمینه‌ی حقوق بشر است. «کمیسیون» شکایت‌های مربوط به نقض حقوق بشر را دریافت می‌دارد و درباره‌ی آن‌ها با فرستادن هیأت‌های نمایندگی، انجام دادن تحقیقات محلی و بررسی شکایت‌های فردی، تحقیق می‌کند. هنگامی که از تجاوزات گسترده به حقوق بشر باخبر می‌شود، می‌تواند به بررسی وضعیت بپردازد که تحقیق درباره‌ی رویدادها، شنیدن گواهی شاهدان و مشورت با حکومت موردنظر را شامل می‌شود. «کمیسیون» سپس می‌تواند از آن حکومت اجازه‌ی بازدید از کشورش را بخواهد. به علاوه «کمیسیون» به تقاضای سازمان دولت‌های آمریکایی یا یکی از حکومت‌ها می‌تواند در محل به تحقیق بپردازد و به ابتکار خود، وضعیت حقوق بشر را در هر یک از کشورهای عضو این سازمان بررسی و گزارش ویژه‌ای در این باره تهیه کند.

این کمیسیون برای بررسی شکایت‌های افراد درباره‌ی تجاوز دولت‌ها به حقوق زیر صلاحیت دارد: حق حیات، آزادی و امنیت شخصی، برابری در مقابل قانون و حق محاکمه‌ی عادلانه، آزادی بیان و دین، حق در امان ماندن از توقیف خودسرانه. برای به اجرا درآمدن این رویه، اعلام توافق جداگانه‌ی دولت‌ها ضروری نیست. اگر «کمیسیون» به این نتیجه برسد که تجاوزات مسلم و مستند هستند، به نمایندگی از فرد آزار دیده با حکومت موردنظر وارد مذاکره می‌شود، اما هویت شاکی را برای آن حکومت آشکار نمی‌سازد. «کمیسیون» هر سال به مجمع عمومی سازمان دولت‌های آمریکایی گزارش می‌دهد.

معاهده‌ی آمریکایی حقوق بشر که در ۱۹۶۹ به تصویب رسیده، در ژوئیه‌ی ۱۹۷۸ به اجرا درآمده است.<sup>۶۹</sup> به موجب این معاهده، دادگاه بین‌آمریکایی حقوق بشر در کُستاریکا تأسیس شده است. ماده‌ی ۲۶ این معاهده مقرر می‌دارد که حوزه‌ی قضایی این دادگاه تمام دولت‌های عضو را که صلاحیت لازم‌الاجرای آن را با اعلامیه یا معاهده‌ای ویژه پذیرفته‌اند، در بر می‌گیرد. تا ژانویه‌ی ۱۹۹۴، هفده دولت چنین اعلامیه‌ای صادر کرده‌اند.

مقاوله‌نامه‌ی الحاقی به معاهده‌ی آمریکایی حقوق بشر که به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مربوط می‌شود («مقاوله‌نامه‌ی سان‌سالوادور» در ۱۹۸۸ به تصویب رسیده است و هنگامی به اجرا گذاشته می‌شود که به امضای یازده کشور برسد<sup>۷۱</sup>).

## ۸۱ کدام یک از دیگر سازمان‌های بین‌حکومتی بخشی از فعالیت‌های‌شان را به حمایت از حقوق بشر اختصاص می‌دهند؟

سازمان امنیت و همکاری در اروپا (OSCE) که فعالیت‌های خود را در دهه‌ی ۷۰ با نام کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا (CSCE) آغاز کرد،

در حکم کانون چندجانبه‌ی گفت‌وگو و مذاکره میان شرق و غرب بود. در سند نهایی هلسینکی که در ۱۹۷۵ به امضا رسید، دولت‌های شرکت‌کننده<sup>۷۲</sup> بر سر اصول اساسی حاکم بر رفتار دولت‌ها با یکدیگر و رفتار حکومت‌ها با شهروندان‌شان به توافق رسیدند. دولت‌ها همچنین تصمیم گرفتند فرایند کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا را در سه عرصه‌ی اصلی ادامه دهند: «مسائل مربوط به امنیت اروپا؛ همکاری در زمینه‌های اقتصاد، علم، فن‌آوری و محیط زیست؛ همکاری در حوزه‌ی انسان‌دوستانه و سایر عرصه‌ها. در گردهمایی‌های متفاوت بعدی، دولت‌های شرکت‌کننده متعهد شده‌اند که در مورد مسائلی مانند رفتار با اقلیت‌ها، منع شکنجه، حمایت از آزادی بیان و الغای مجازات اعدام، اصول و قواعد حقوق بشر را رعایت کنند.

در چارچوب سازمان امنیت و همکاری در اروپا، کمیسر عالی اقلیت‌های ملی در اولین فرصت ممکن برای حل تنش‌های قومی‌ای تلاش می‌ورزد که ممکن است در منطقه‌ی کشورهای عضو این سازمان به درگیری بدل شوند. دفتر نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر، وظیفه‌ی دفاع از آرمان حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت قانون را بر عهده دارد و کانونی برای بررسی اقدامات دولت‌ها در جهت انجام تعهدات‌شان در زمینه‌ی حقوق بشر است. این دفتر همچنین مبادله‌ی اطلاعات را درباره‌ی ایجاد نهادهای دموکراتیک ممکن می‌کند و نظارت بر انتخابات را هماهنگ می‌سازد. رئیس این دفتر که بر اساس نظام ریاست دوره‌ای انتخاب می‌شود، می‌تواند به موجب قدرت‌های اجرایی خود در سازمان امنیت و همکاری در اروپا نمایندگان شخصی خویش را مسئول تحقیق مستقیم درباره‌ی وضعیت‌های ویژه در زمینه‌ی حقوق بشر کند.

## ۸۲ آیا برای ایجاد نظام‌های منطقه‌ای دیگری کوشش می‌شود؟

در حال حاضر دولت‌های آسیا، اقیانوسیه، خاورمیانه و ملت‌های مشترک‌المنافع بریتانیا سرگرم بررسی طرح‌ها و پیشنهادهایی برای ایجاد ساخت‌کارهای منطقه‌ای حفظ و ارتقای حقوق بشر هستند.

## ۸۳ سازمان‌های غیرحکومتی در ارتقای حقوق بشر چه نقشی دارند؟

نقش سازمان‌های غیرحکومتی (ONG) در ارتقای حقوق بشر در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی، با پذیرش و تأیید گسترده‌ی جامعه‌ی بین‌المللی روبه‌رو شده است. این سازمان‌ها در تحقق برنامه‌ی حقوق بشر ملل متحد سهم ارزنده‌ای دارند، منبع بی‌همتای اطلاعات هستند، به تدوین و تعریف هنجارهای جدید بین‌المللی یاری می‌رسانند، برای جبران خسارت قربانیان نقض حقوق بشر تلاش می‌ورزند و در آموزش حقوق بشر به ویژه آموزش غیررسمی - نقش مهمی ایفا می‌کنند.

سازمان‌های غیرحکومتی ملی و بین‌المللی متعددی در زمینه‌ی حقوق بشر فعال هستند. یکی از مشهورترین آن‌ها سازمان عفو بین‌المللی است که در ۱۹۶۸ تأسیس شده است. پس از این تاریخ نماد سازمان عفو بین‌المللی - شمعی روشن که سیم‌های خاردار احاطه‌اش کرده‌اند - آوازه‌ی عالم‌گیر یافته است. عفو بین‌المللی در ۱۹۷۷ به سبب کوشش‌های خستگی‌ناپذیرش در راه حفظ آزادی اندیشه، بیان و دین، آزادی زندانیان سیاسی و پیکار با شکنجه و تبعیض، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل صلح شده است.

کنفرانس جهانی حقوق بشر (۱۹۹۳) اهمیت نقش سازمان‌های

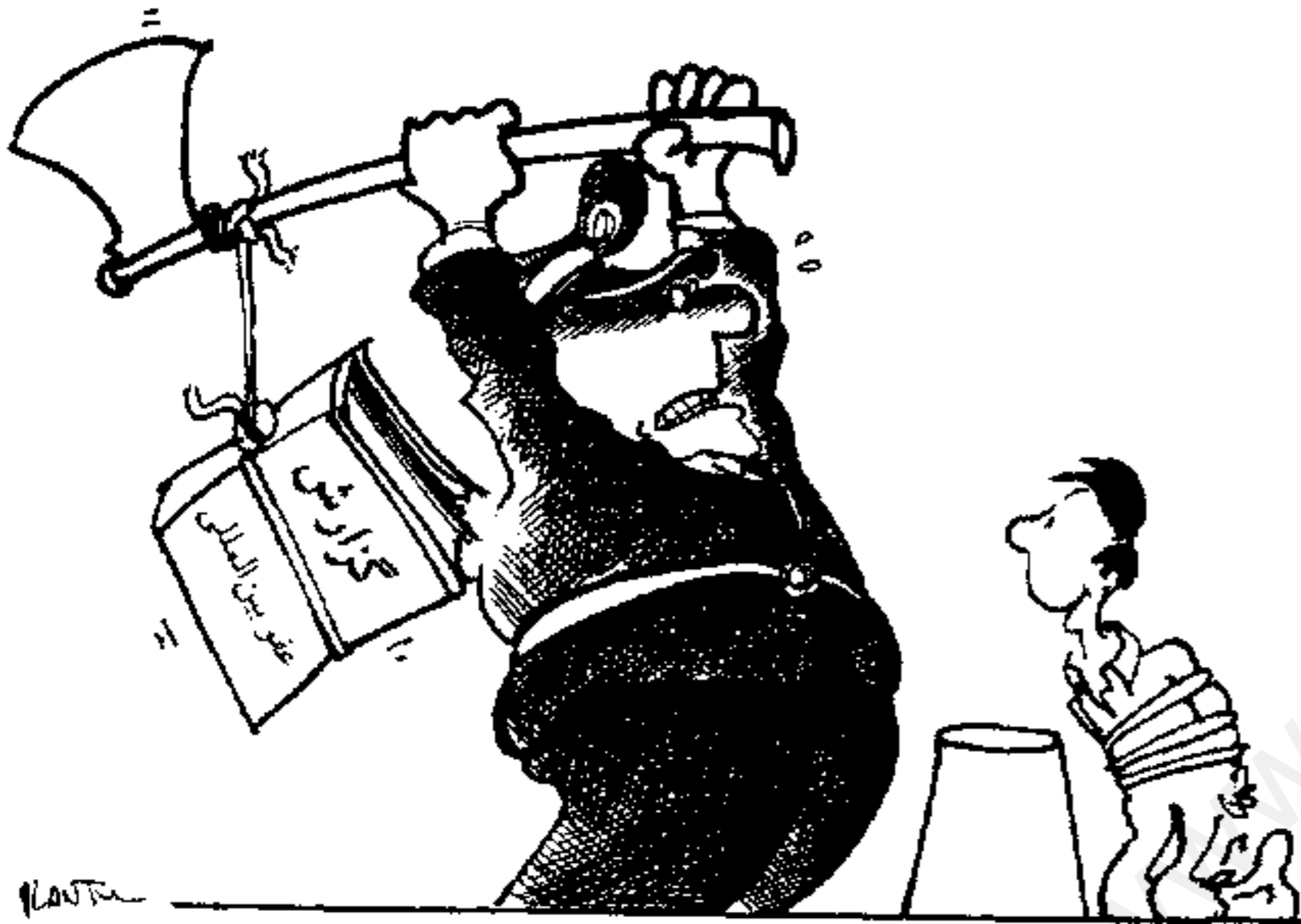
غیرحکومتی را در ترویج تمام حقوق بشر و در فعالیت‌های انسان‌دوستانه در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به رسمیت شناخته است. این کنفرانس از نقش سازمان‌های غیرحکومتی در افزایش آگاهی همگان به مسائل حقوق بشر، در تحقق برنامه‌های آموزشی، پرورشی و پژوهشی در این عرصه و نیز در حفظ و ارتقای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی قدردانی کرده است. کنفرانس جهانی حقوق بشر همچنین اهمیت تداوم گفت‌وگو و همکاری میان حکومت‌ها و سازمان‌های غیرحکومتی را خاطر نشان ساخته و تأکید ورزیده است که سازمان‌های غیرحکومتی و اعضای‌شان که صادقانه به نفع حقوق بشر کار می‌کنند، باید از حقوق و آزادی‌های شناخته شده در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و از حمایت قوانین ملی برخوردار گردند.<sup>۳۳</sup>

#### ۸۴. اجرای واقعی و مؤثر حقوق بشر در گرو کدام پیش‌شرط‌های اساسی است؟

اجرای واقعی و مؤثر حقوق بشر پیش از هر چیز مستلزم آن است که یکایک افراد به حقوق خود و دیگران آگاهی یابند و بدین ترتیب بتوانند حفظ و رعایت آن‌ها را خواستار شوند. بنابراین شناساندن گسترده‌ی حقوق بشر و راه‌های حمایت از آن‌ها، یکی از پیش‌شرط‌های ضروری برای جلوگیری از زیر پا گذاشته شدن این حقوق است.

#### ۸۵. سازمان ملل متحد برای تضمین شناخت هرچه بهتر حقوق بشر چه تدبیرهایی اندیشیده است؟

اطلاعات مربوط به حقوق بشر از چنان اهمیتی برخوردارند که مجمع عمومی ملل متحد چند قطع‌نامه به آن اختصاص داده است. این مجمع



در قطع‌نامه‌ی شماره‌ی ۴۳/۱۲۸ پیکار جهانی اطلاع‌رسانی درباره‌ی حقوق بشر را اعلام کرده که هدفش اجرای برنامه‌های تعلیم، آموزش و اطلاع‌رسانی در عرصه‌ی حقوق بشر، در چشم‌اندازی عملی و جهانی است. مهم‌ترین اقدامات پیش‌بینی شده در این برنامه‌ها عبارت‌اند از: تولید و توزیع متن‌های چاپی درباره‌ی حقوق بشر، برپایی کارگاه‌ها و برگزاری سخنرانی‌ها، اعطای بورس و تأسیس نهادهای ملی دفاع از حقوق بشر. به نقش رسانه‌ها در افزایش آگاهی مردم به مسائل حقوق بشر نیز توجه ویژه‌ای شده است.

مجمع عمومی تأکید ورزیده که اسناد اطلاع‌رسانی درباره‌ی حقوق بشر باید به صورتی روشن و دسترس‌پذیر عرضه شوند، با نیازهای مناطق و کشورهای مختلف انطباق داشته باشند و به زبان‌های ملی و محلی توزیع شوند. از دولت‌های عضو همواره خواسته شده که عوامل مناسب برای تسهیل درک عمیق از مسائل حقوق بشر را در برنامه‌های آموزشی خود بگنجانند و تمام مسئولان پرورش مجریان قوانین، اعضای نیروهای مسلح، کارکنان بخش پزشکی، دیپلمات‌ها و دیگر کارکنان موردنظر تشویق شده‌اند که عناصر مناسب برای حقوق بشر را در برنامه‌های خود جای دهند.

دبیر کل سازمان ملل هر دو سال یک‌بار گزارشی درباره‌ی فعالیت‌های این پیکار اطلاع‌رسانی عرضه می‌کند و قطع‌نامه‌های مؤید هدف‌های او در ۱۹۹۰ (۴۵/۹۹)، ۱۹۹۲ (۴۷/۱۲۸) و ۱۹۹۴ (۴۷/۱۸۷) به تصویب رسیده‌اند.

مرکز حقوق بشر ملل متحد فعالیت‌های این پیکار جهانی را با نهادهای مختلف سازمان ملل متحد هماهنگ می‌سازد و برای گسترش و تحقق فعالیت‌های گوناگون مربوط به حقوق بشر با حکومت‌ها،

نهادهای منطقه‌ای و ملی و اشخاص علاقه‌مند رابطه برقرار می‌کند.

## ۸۶ یونسکو به تازگی در زمینه‌ی آموزش حقوق بشر به چه ابتکارهایی دست زده است؟

در مارس ۱۹۹۳ یونسکو و مرکز حقوق بشر ملل متحد با همکاری کمیسیون ملی یونسکو در کانادا کنگره‌ی بین‌المللی آموزش حقوق بشر و دموکراسی را در مونترآل (کانادا) برگزار کردند. در برنامه‌ی عمل جهانی برای آموزش حقوق بشر و دموکراسی که در این کنگره به تصویب رسیده، خاطر نشان شده که آموزش دموکراسی بخش جدایی‌ناپذیر آموزش حقوق بشر است. در همین برنامه تأکید شده که «آموزش حقوق بشر و دموکراسی به خودی خود یکی از حقوق بشر و از پیش شرط‌های ضروری برای تحقق کامل عدالت اجتماعی، صلح و توسعه است». این برنامه خطوط کلی اقداماتی را ترسیم می‌کند که به یاری آن‌ها آموزش حقوق بشر و دموکراسی در سرتاسر دنیا کارساز می‌شود و تمام جوانب مسأله را در بر می‌گیرد. مهم‌ترین این اقدامات عبارت‌اند از: تعیین گروه‌هایی که هدف فعالیت‌های آموزشی هستند، اجرای برنامه‌های مناسب، پژوهش در باب آموزش حقوق بشر و دموکراسی، اصلاح کتاب‌های درسی برای پاکسازی آن‌ها از اندیشه‌های قالبی و کلیشه‌ای، ایجاد شبکه‌هایی میان آموزش‌گران، افزایش منابع اختصاص یافته به آموزش حقوق بشر و دموکراسی، و سرانجام تدوین برنامه‌های آموزشی ماندگاری که دارای بهترین بازدهی هستند. این برنامه همچنین موانعی را که باید در عرصه‌ی آموزش حقوق بشر پشت‌سر گذاشته شوند، مشخص می‌سازد. یک کمیته‌ی مشورتی برای آموزش صلح، حقوق بشر و

دموکراسی، با شرکت دوازده کارشناس عالی‌رتبه از تمام مناطق دنیا در دسامبر ۱۹۹۴ تشکیل شده است. از این کمیته دعوت به عمل آمده که توصیه‌هایی درباره‌ی اجرای اسناد یونسکو-تدوین نماید و فعالیت‌هایی را که در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در راه آموزش حقوق بشر، دموکراسی و صلح انجام می‌شوند، تشویق کند.

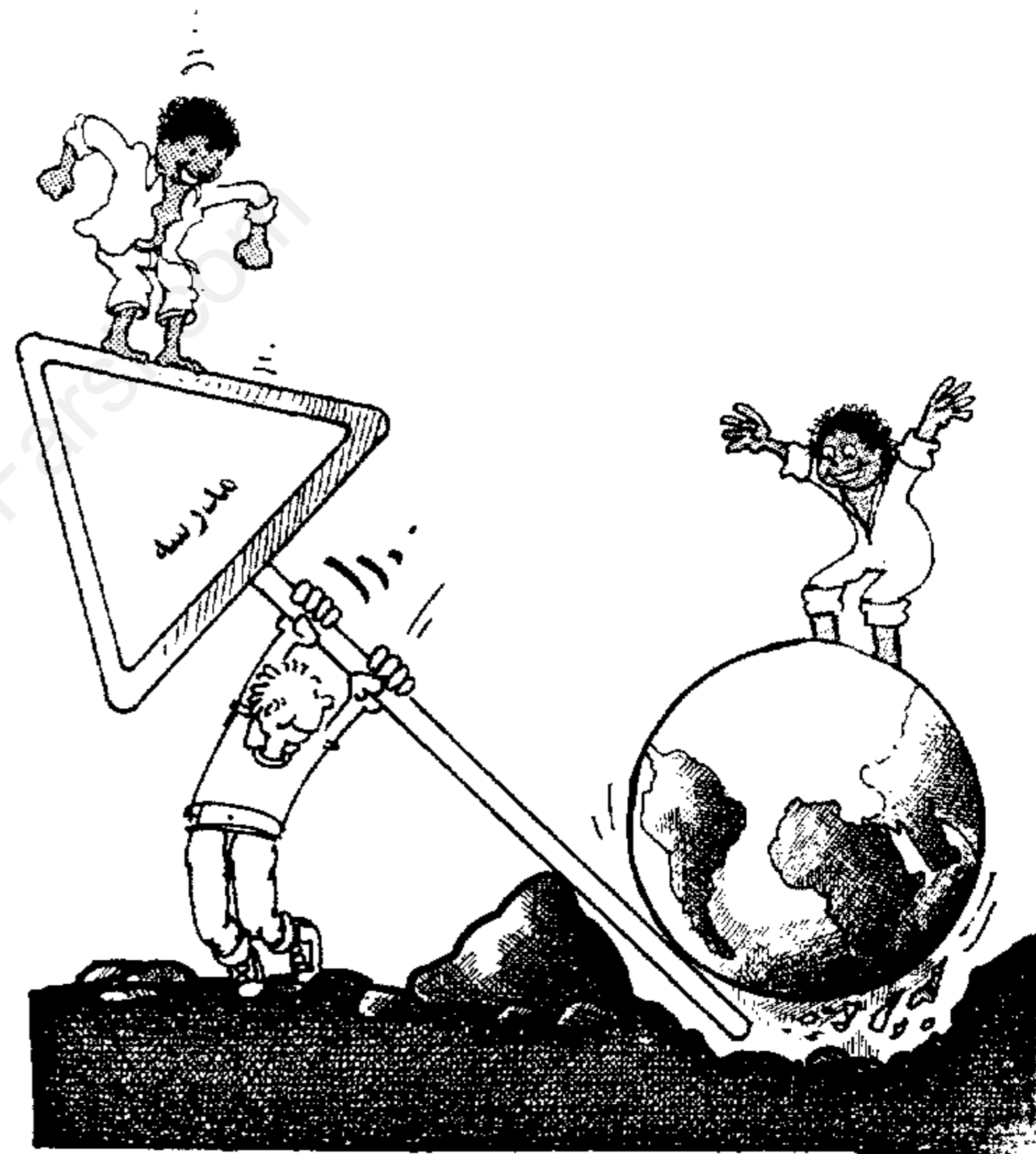
### ۸۷. جامعه‌ی بین‌المللی آموزش حقوق بشر را چگونه تشویق می‌کند؟

اعلامیه و برنامه‌ی عمل وین (۱۹۹۳) با توجه به برنامه‌ی عمل جهانی برای آموزش حقوق بشر و دموکراسی، دولت‌ها را به نابودی بی‌سوادی، گنجاندن حقوق بشر، حقوق انسان‌دوستانه، دموکراسی و حاکمیت قانون در تمام برنامه‌های آموزشی رسمی یا غیررسمی و تدوین برنامه‌هایی برای تضمین هرچه بیشتر بخش اطلاعات در میان مردم، به ویژه با توجه به نیازهای زنان در زمینه‌ی حقوق بشر، تشویق می‌کند. آموزش حقوق بشر بخش جدایی‌ناپذیری از عملیات ملل متحد برای تحکیم صلح سبب عنوان مثال در السالوادور و کامبوج - است.

کمیسیون حقوق بشر در قطع‌نامه‌ی ۱۹۹۴/۵۱ از مجمع عمومی خواستار شد که دهه‌ی آموزش حقوق بشر را از آغاز ژانویه‌ی ۱۹۹۵ اعلام کند. مجمع عمومی نیز در قطع‌نامه‌ی ۴۹/۱۴۸ که در ۲۱ دسامبر به تصویب رسیده، دهه‌ی ملل متحد برای آموزش حقوق بشر را از اول ژانویه‌ی ۱۹۹۵ اعلام کرده است.

هدف‌های این دهه (۱۹۹۵ - ۲۰۰۴) که در برنامه‌ی عمل آن ذکر شده، عبارت‌اند از:

(الف) ارزیابی نیازها و تدوین راهبردهای مؤثر آموزش حقوق بشر



برای تمام سطوح آموزشی رسمی و غیررسمی و آموزش حرفه‌ای؛

(ب) پرورش و تقویت برنامه‌ها و توانایی‌ها برای آموزش

حقوق بشر در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای، ملی و محلی؛

(ج) تهیه و انتشار هماهنگ مطالب مناسب برای آموزش حقوق بشر؛

(د) تقویت نقش و توان رسانه‌های گروهی در آموزش حقوق بشر؛

(ه) پخش جهان‌گستر اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به بیشترین زبان‌های ممکن و به دیگر شکل‌های مناسب برای سطوح مختلف سوادآموزان و معلولان.

مجمع عمومی همه‌ی دولت‌ها را فراخوانده تا «در اجرای این برنامه‌ی عمل و افزایش تلاش‌های‌شان برای نابودی بی‌سوادی و هدایت آموزش و پرورش به سمت شکوفایی همه‌جانبه‌ی شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مشارکت ورزند». به علاوه این مجمع مصرانه از نهادهای حکومتی و غیرحکومتی فعال در عرصه‌ی آموزش و پرورش خواسته است که از هیچ کوششی برای تدوین و اجرای برنامه‌های آموزش حقوق بشر، و به‌ویژه برای تدوین و اجرای برنامه‌های ملی در این زمینه فروگذار نکنند. مجمع عمومی همچنین از کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد درخواست کرده که هماهنگی اجرای این برنامه‌ی عمل را عهده‌دار شود و از مرکز حقوق بشر دبیرخانه‌ی ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر که ضمن همکاری دولت‌های عضو فعالیت می‌کنند، از نهادهای مسئول پی‌گیری اجرای اسناد بین‌المللی حقوق بشر و دیگر

نهادهای سازمان‌های غیرحکومتی صلاحیت‌دار خواسته شده که از کوشش‌های کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد پشتیبانی کنند. سازمان‌های تخصصی و نهادهای ملل متحد نیز دعوت شده‌اند که در حوزه‌ی صلاحیت‌های‌شان به اجرای این برنامه‌ی عمل یاری رسانند. مجمع عمومی از سازمان‌های غیرحکومتی بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی، به‌ویژه آن‌هایی که به مسائل زنان، کار، توسعه و محیط زیست می‌پردازند، و نیز از تمام دیگر گروه‌های هوادار عدالت اجتماعی، مدافعان حقوق بشر، آموزش‌گران، سازمان‌های دینی و رسانه‌ها دعوت کرده که به آموزش حقوق بشر هم در مدرسه و هم در بیرون از مدرسه، هرچه بیشتر توجه کنند.

www.KetabFarsi.com

بخش دوم

## اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و معنای ماده‌های مختلف آن

بیست و یک ماده‌ی اول اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در اغلب موارد درباره‌ی موضوعاتی هستند که معمولاً حقوق مدنی و سیاسی نامیده می‌شوند و به آزادی فرد و امنیت شخصی او مربوط می‌گردند.

### ماده‌ی ۱.

تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند. همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه‌ای برادرانه رفتار کنند.

آیا این ماده به معنای آن است که همه‌ی افراد برابر هستند؟

این گفته که تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند به معنای آن است که همگی انسان‌ها حق دارند به یک نسبت از آزادی بهره‌مند شوند، اما می‌دانیم که آنان در جریان زندگی گرفتار محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی، و نیز مدنی و سیاسی هستند. آزادی مطلق نیست و نمی‌تواند



باشد، زیرا آزادی هرکس در جایی پایان می‌پذیرد که آزادی دیگران آغاز می‌گردد. آزادی معادل بی‌قانونی و هرج و مرج نیست.

همه‌ی انسان‌ها برابراند، ولی «برابری» به معنای «یکسانی» یا «هماندی» نیست: افراد توانایی‌های جسمی و ذهنی، استعدادها و خصوصیات متفاوتی دارند. در واقع در مواردی ممکن است که تفاوت‌های افراد در درون یک گروه اجتماعی و فرهنگی واحد، بیشتر از تفاوت‌های افراد متعلق به گروه‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت باشند. برای رده‌بندی سلسله‌مراتبی گروه‌های انسانی بر مبنای استعدادهای فکری، دستاوردهای فرهنگی یا توانایی‌های ژنتیکی شان مطلقاً هیچ توجیهی وجود ندارد. تبعیض، تمایز مبتنی بر نژاد و نیز اعتقاد - ضد اجتماعی - به نابرابری فطری میان گروه‌های متفاوت اجتماعی یا قومی، به کلی فاقد مبنای علمی هستند. اگر اشخاص - مستقل از گروهی که به آن تعلق دارند - از امکان شکوفایی همه‌جانبه‌ی استعدادهای شان محروم شوند، بی‌عدالتی و خیمی روی می‌دهد و برابری آنان در حقوق و حیثیت و کرامت نفی می‌شود. برای رعایت برابری همگان، این ماده یادآوری می‌کند که هرکس باید نسبت به دیگران «روحیه‌ای برادرانه» داشته باشد، یعنی با آنان همانند اعضای خانواده‌ی بشری، اعضایی که حقوق و حیثیت و کرامت برابری دارند، رفتار کند.

همانا برپایه‌ی رعایت دگرپذیری است که انسان‌ها می‌توانند «با روحیه‌ای برادرانه» در صلح و آرامش با هم زندگی کنند. مجمع عمومی ملل متحد برای ترویج این اصل سال ۱۹۹۵ را سال ملل متحد برای دگرپذیری (مداراگری) اعلام کرده و خاطر نشان ساخته است که «دگرپذیری - یعنی شناسایی و درک ارزش درست دیگری و توانایی



زیستن با دیگران و گوش فرا دادن به آنان - مبنای درست هر جامعه‌ی مدنی و نیز صلح است». یونسکو که مبتکر سال جهانی دگرپذیری بوده، دعوت شده است که نقش سازمان هماهنگ کننده را بر عهده گیرد.

#### ماده ۲.

هرکس می‌تواند بی‌هیچ‌گونه تمایزی، به ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده‌ی سیاسی یا هر عقیده‌ی دیگر، و همچنین منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه‌ی آزادی‌های ذکر شده در این اعلامیه بهره‌مند گردد.

به علاوه نباید هیچ تبعیضی به عمل آید که مبتنی بر وضع سیاسی، قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور یا سرزمین مستقل، تحت قیمومت یا غیر خودمختار باشد، یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

#### ماده ۷.

همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بی‌هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه‌ی حاضر باشد، و بر ضد هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، از حمایت یکسان قانون بهره‌مند گردند.

این دو ماده اصول راهنمای پیکار با تبعیض را بیان می‌کنند که اندیشه‌ی اساسی حاکم بر مجموعه‌ی اعلامیه‌ی حقوق بشر و عامل حیاتی حفظ حقوق بشر است. ماده ۲ نبود تبعیض در اجرای مفاد «اعلامیه» را

مقرر می‌دارد، ولی ماده‌ی ۷ به نبود تبعیض در اجرای قانون به طور عام، یعنی اساساً قوانین ملی کشورها مربوط می‌شود. ماده‌ی ۷ همه‌ی دولت‌ها را متعهد می‌سازد که مراقب باشند در نظام‌های حقوقی‌شان هیچ‌گونه تمایزی براساس یکی از معیارهای مندرج در ماده‌ی ۲ راه نیابد. حق هرکس در برخورداری از حمایت یکسان قانون، به ویژه مسئولان اجرای قوانین، مانند اعضای دستگاه قضایی یا پلیس را ملزم می‌سازد و مستلزم وجود نظامی است که در آن، همگان به امکان دفاع قانونی دسترسی داشته باشند. به علاوه دولت‌ها باید از تمام اقلیت‌ها در برابر هر شکلی از تبعیض که ناقض مفاد «اعلامیه‌ی جهانی» باشد، دفاع کنند. در این ماده همچنین آمده است که «تحریک» به چنین تبعیضی، یعنی تشویق دیگران به انجام دادن آن نیز غیرقانونی است.

کمیته‌ی حقوق بشر (نگاه کنید به بخش اول، پرسش‌های شماره‌ی ۱۳ تا ۱۶) در تفسیر ماده‌ای مشابه در پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی خاطر نشان کرده که بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌ها در شرایط مساوی، در تمام موارد مستلزم برخوردی یکسان نیست؛ به عنوان مثال بزه‌کاران جوان باید از بزرگسالان جدا شوند. کمیته همچنین تأکید ورزیده که دولت‌های عضو باید برای کاهش یا حذف وضعیت‌هایی که عامل یا حامی تبعیض ممنوع شده در پیمان هستند، اقدامات حمایت‌آمیز مثبتی را انجام دهند. (ملاحظه‌ی عام شماره‌ی ۱۸).

#### برای توجیه تبعیض نژادی چه بهانه‌هایی آورده می‌شود؟

در معاهده‌ی بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی (نگاه کنید به پرسش‌های شماره‌ی ۲۵ و ۲۶)، تبعیض نژادی به صورت زیر تعریف شده است: «هر نوع تمایز، طرح، محدودیت یا رجحانی که برپایه‌ی

نژاد، رنگ، نسب یا منشأ ملی یا قومی مبتنی است و هدف یا نتیجه‌ی آن، از بین بردن یا به خطر انداختن شناسایی و اجرای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی یا بهره‌مندی از آن‌ها، با شرایط برابر، در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا در هر عرصه‌ی دیگری از حیات عمومی است» (ماده‌ی اول).

نژادپرستی و تبعیض نژادی در اساس از مفهوم‌های برتری یا کهنتری بعضی از گروه‌های قومی یا نژادی سرچشمه می‌گیرند، مفهوم‌هایی که برای توجیه اسارت و حتی نابودی موجودات «کهنتر» به کار گرفته می‌شوند. براساس اعلامیه‌ی یونسکو درباره‌ی نژاد و پیش‌دآوری‌های نژادی، هر نظریه‌ای از این دست «فاقد پایه‌ی علمی و مخالف با اصول اخلاقی و معنوی بشر است» (ماده‌ی ۲، بند ۱).

نژادپرستی و تبعیض نژادی مبتنی بر منشأ نژادی یا قومی از آفت‌های اصلی زمانه‌ی ما هستند که به انواع گوناگون جلوه‌گر می‌شوند.

در نخستین نیمه‌ی قرن بیستم شاهد تأثیرات نظریه‌های نژادپرستانه‌ی ضد یهود بوده‌ایم که در اوج خود به برنامه‌ی نازی‌های آلمان برای نابودی یهودیان و دیگر جنایت‌های ضدبشری نظام‌های استبداد تام (توتالیتار) انجامیده‌اند.

در اواخر همین قرن، بشر شاهد «پاک‌سازی قومی» در یوگوسلاوی سابق و قتل عام منظم توتسی‌ها در رواندا بوده است. این فجایع فقط دو نمونه‌ی تازه از وحشی‌گری‌هایی هستند که در جریان ستیزه‌های قومی یا نژادی در تمام قاره‌ها روی داده‌اند.

در طول قرن‌های گذشته، بسیاری از کشورهای قدرت‌مند - به ویژه کشورهای اروپایی - به بهانه‌ی برتری نژادی ادعایی خود، در چارچوب توسعه‌طلبی استعماری و امپریالیستی‌شان سیاست‌های

زیان‌بار تبعیض نسبت به خلق‌های زیر سلطه و افراد بومی را در پیش گرفته‌اند. این احساسات امروزه نیز در قالب شکل‌های جدیدی از نژادپرستی و بیگانه‌ستیزی در کشورهای اروپایی رواج می‌یابند. میلیون‌ها کارگر مهاجر، پناهنده و آواره و دیگر خارجی‌ها، و نیز اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی و زبانی که در اروپا یا قاره‌های دیگر به سر می‌برند، تبعیض، خشونت و بهره‌کشی را هر روزه تجربه می‌کنند. گروه‌های سیاسی دست‌راستی که جان تازه‌ای می‌یابند، به صورت قهرمانان نوعی نژادپرستی جنگ‌افروز و ملت‌پرستی افراطی جلوه‌گر می‌شوند.

در کشورهای سابقاً مستعمره، برخی از اعمال و عادات تبعیض‌آمیزی که میراث گذشته هستند، ریشه‌دار شده و تداوم یافته‌اند: تبعیض نهادینه شده و در قالب ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم، تداوم یافته است. حتی قربانیان اعمال نژادپرستانه نیز اجازه می‌دهند که آموزه‌های نژادپرستانه بر کوشش‌های آزادی‌خواهانه‌ی خود آنان در گذشته سایه بیندازند.

نظام جدایی نژادی (آپارتاید) یعنی شکل ویژه‌ای از نژادپرستی و تبعیض نژادی که جدایی نژادها را نهادینه ساخته تا همین اواخر در آفریقای جنوبی حاکم بوده است. نخستین گام به سوی جامعه‌ای دموکراتیک در فوریه‌ی ۱۹۹۰ برداشته شد که رئیس‌جمهور دکلرک قانونی شدن احزاب سیاسی ممنوع را اعلام کرد؛ گام بعدی آزادی نلسون ماندلا از زندان پس از بیست سال و لغو قانون جدایی نژادی بود. در ۱۹۹۱ یک گردهمایی از ۱۸ سازمان و نهاد سیاسی، از جمله حکومت وقت آفریقای جنوبی، عهده‌دار تدوین برنامه‌های آفریقای جنوبی آینده، پس از جدایی نژادی شد. در سال بعد، در پی

همه‌پرسی‌ای که در آن فقط سفیدپوستان شرکت کردند، لغو جدایی نژادی و در نتیجه مشارکت سیاسی برابر تمام اهالی آفریقای جنوبی در فرایند دموکراتیک اعلام شد. در ۱۹۹۴ انتخابات مبتنی بر آرای عمومی و شرکت احزاب مختلف، به روی کار آمدن حکومت وحدت ملی برای پنج سال، به ریاست جمهوری آقای نلسون ماندلا انجامید.

ناگفته نماند که سازمان‌های بین‌المللی، و به ویژه نهادهای سازمان ملل متحد در لغو جدایی نژادی نقشی مهم ایفا کرده‌اند.

ماده‌ی ۳.

هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

### آیا دولت باید این حقوق را تضمین کند؟

اگرچه حمایت از حقوق مندرج در ماده‌ی ۳ وظیفه‌ی دولت‌ها است، بعضی از حکومت‌ها در مناطق متعددی از دنیا از نقض منظم این حقوق خودداری نورزیده‌اند. در همین سال‌های اخیر نیز نشانه‌های بسیار از مرگ افراد در زندان و نیز ناپدید شدن‌های روشن نشده در دست داریم.

سازمان ملل متحد از این پس گزارش‌های منظمی را درباره‌ی ناپدید شدن‌های تحمیلی یا ناخواسته و نیز اعدام‌های خودسرانه و غیرقانونی در بسیاری از کشورهای دنیا منتشر می‌کند. هیچ نشانه‌ای حاکی از آن نیست که جمع کل قربانیان این اعمال رو به کاهش باشد. این اعمال، همراه با شکنجه، وخیم‌ترین موارد نقض حقوق بشر محسوب می‌شوند و همواره باید نگرانی و توجه جامعه‌ی جهانی را برانگیزند.

در بعضی از موارد، نقض حق زندگی تا حد کشتار جمعی به پیش می‌رود: این جنایت به معنای کشتار یا وارد آوردن درد و رنج‌های جسمانی یا روانی به نیت نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا دینی است. چنین اقداماتی به موجب معاهده‌ی منع و مجازات کشتار جمعی، جنایتی بین‌المللی به حساب می‌آید (نگاه کنید به بخش اول، پرسش شماره‌ی ۲۳).

در قوانینی که مجازات اعدام را پذیرفته‌اند، حق زندگی چه وضعی پیدا می‌کند؟

مجازات اعدام از آن رو در بسیاری از کشورها وجود دارد که آن را کیفری مناسب برای قتل می‌دانند و معتقداند که این کیفر برای بازداشتن کسانی که به ارتکاب جنایت‌های مشابهی وسوسه می‌شوند، مفید است. اما هیچ چیزی به راستی ثابت نمی‌کند که مجازات اعدام تأثیری بازدارنده داشته باشد. به علاوه در این مورد اشتباه جبران‌ناپذیر است و می‌توان بی‌گناهان بسیاری را مثال زد که حتی در پی دقیق‌ترین محاکمات اعدام شده‌اند.

موضع‌گیری افکار عمومی به نفع یا بر ضد مجازات اعدام بر حسب اوضاع و احوال تغییر می‌یابد. خطاهای قضایی یا فجایع نظام‌های سرکوب‌گر که به مرگ نا عادلانه‌ی بی‌گناهان می‌انجامد گاهی مخالفت آشکار مردم را با مجازات اعدام برمی‌انگیزند؛ در مقابل، صرف یک جنایت پست یا پیدایش شکل‌های «جدید» جنایت مانند هواپیماربایی، تروریسم، یا آدم‌ربایی ممکن است واکنش متضادی در پی داشته باشد. نظر افراد در مورد مجازات اعدام در واقع بیشتر تابع احساسات است تا عقل و داورى. خود دولت‌ها نیز قوانین را با توجه به ضرورت‌های

روز وضع می‌کنند. اعلام «حالت فوق‌العاده» یا «حکومت نظامی» در کشورها غالباً با برقراری مجازات اعدام همراهی دارد که ممکن است توسط دادگاه‌های نظامی یا حتی به دستور خود حکومت به اجرا درآید. کمیسیون حقوق بشر (نگاه کنید به بخش اول، پرسش شماره‌ی ۵۰) تحقیقی را درباره‌ی مخاطرات احتمالی چنین قوانینی برای حقوق بشر انجام داده است.

مجازات اعدام را در اغلب موارد نظام‌های سرکوب‌گر به کار گرفته و اجرا کرده‌اند تا هرگونه مخالفتی را از میان بردارند و نظامی مبتنی بر بی‌عدالتی اجتماعی و سیاست‌های نژادپرستانه را حفظ کنند.

### آیا برای الغای مجازات اعدام اسناد بین‌المللی وجود دارند؟

وجود اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای درباره‌ی الغای مجازات اعدام نشان می‌دهد که این مسأله در چارچوب تأملات بین‌المللی در مورد حقوق بشر جایگاه مهمی دارد. این اسناد عبارت‌اند از: دومین مقاله‌نامه‌ی اختیاری پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۸۹) (در مورد فهرست دولت‌های عضو این پیمان به توضیح شماره‌ی ۱۰ رجوع کنید)؛ مقاله‌نامه‌ی الحاقی به معاهده‌ی آمریکایی حقوق بشر برای الغای مجازات اعدام که به تصویب سازمان دولت‌های آمریکایی رسیده است (۱۹۹۰)؛ و مقاله‌نامه‌ی شماره‌ی ۶ مربوط به معاهده‌ی اروپایی حقوق بشر که در ۱۹۸۳ به تصویب شورای اروپا رسیده و در ۱۹۸۵ به اجرا گذاشته شده است.<sup>۲۴</sup> این اسناد در مورد تمام دولت‌های امضاکننده‌ی آنها اجرا شدند.



## ماده‌ی ۴.

هیچ‌کس را نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشت: بردگی و داد و ستد بردگان به هر شکلی که باشد، ممنوع است.

## امروزه بردگی چه معنایی دارد؟

امروزه دیگر از آن زمانی که انسان‌ها و حشیاانه اسیر می‌گشتند و با دست و پای زنجیر بسته در بازارها فروخته می‌شدند، فاصله‌ی بسیار داریم. این نوع خرید و فروش بردگان از مدت‌ها پیش لغو شده است و برده‌داری نیز تقریباً در تمام دولت‌های دنیا ممنوعیت قانونی دارد، بگذریم که گاهی به بقایای آن بر می‌خوریم. با این همه باید گفت که در بسیاری از کشورهای دنیا میلیون‌ها نفر در حالتی از بندگی به سر می‌برند که در اساس همان بهره‌کشی انسان از انسان را نشان می‌دهد. امروزه بردگی در حکم نفی بی‌رحمانه‌ی حیثیت و کرامت انسان است. نابودی این اعمال که در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، در فقر، تبعیض، نادانی و حرص و آز ریشه‌های عمیقی دارند، بی‌نهایت دشوار است.

این اعمال که شبیه بردگی هستند اما نام دیگری دارند، گول‌زننده‌اند و نصیب ضعیف‌ترین و محروم‌ترین افراد جامعه می‌شوند و در معاهده‌ی تکمیلی الغای بردگی، خرید و فروش بردگان و نهادها و اعمال مشابه بردگی (۱۹۵۶)<sup>۳۳</sup> به صورت اسارت برای بدهی، نظام ارباب و رعیتی، بهره‌کشی از کودکان و انواع ازدواج‌های برده‌وار تعریف شده‌اند. اسارت برای بدهی وضعیت گریبان‌گیر فرد بده‌کاری است که در پی تعهد به انجام دادن خدمات شخصی برای ضمانت بدهی، نتوانسته است آن را بازپرداخت کند. این اسارت شکل‌های

مختلفی به خود می‌گیرد که غالباً بر رابطه‌ای استثماری پرده می‌افکنند. چنین اسارتی که در بسیاری از مناطق جهان وجود دارد، غالباً به صورتی عرفی و نهادینه درآمده است و در اساس دامن‌گیر کارگران کشاورزی و کارگران مهاجر می‌شود و در واقع منبع نیروی کار مطیع و بی‌دفاعی را فراهم می‌آورد. همین اسارت در افراطی‌ترین شکل خود ممکن است در صورت پرداخت نشدن بدهی به بندگی همیشگی بینجامد که از پدر و مادر به فرزندان به ارث می‌رسد. در بعضی از موارد شورش‌های دهقانان بر ضد این اعمال به سختی سرکوب شده‌اند. ریشه‌ی این مسأله در ضرورت اصلاحات ارضی نهفته است. اما در بعضی از کشورها که اصلاحات ارضی‌ای را انجام داده‌اند که با امکان الغای این شکل‌های نظام ارباب و رعیتی همراه بوده، قدرت سیاسی در واقع در دست همان کسانی است که از رعیت‌ها بهره‌کشی می‌کنند و در نتیجه بسیار نادر است که حکومت‌ها برای اجرای واقعی تدابیری که اندیشیده‌اند، تلاش کنند.

بهره‌کشی از کار کودکان مسأله‌ای جهانی است که گاهی با فروش آنان پیوند مستقیم دارد. بررسی‌های سازمان بین‌المللی کار تأیید می‌کنند که تعداد بسیار زیادی از کودکان دنیا مجبوراند از سن بسیار پایین کار کنند؛ ولی متأسفانه داده‌های کامل و به اندازه‌ی کافی مطمئنی در دست نداریم تا ابعاد جهانی این مسأله را به دقت تعیین کنیم. کار کودکان غالباً شکلی و خیم از کار اجباری محسوب می‌شود. شرایط کار کودکان در اغلب موارد بسیار بد، و مزدها ناچیز و حتی هیچ هستند. بیشتر این کودکان از آموزش و پرورش محروم و گرفتار اوضاعی هستند که به سلامتی و آسایش آنان آسیب می‌زند. سازمان ملل متحد برای الغای کار کودکان و منع فروش و روسپی‌گری کودکان و بهره‌برداری هرزه‌نگارانه از آنان، برنامه‌های ویژه‌ای دارد (نگاه کنید به بخش اول، پرسش شماره‌ی ۳۳).

زنان نیز از قربانیان اصلی اعمال مشابه با بردگی هستند. یکی از این اعمال ازدواج چشم و گوش بسته یا برده‌وار است که در آن زنان حق ردّ ازدواج را ندارند و به هنگام مرگ شوهر نیز ممکن است به شخص دیگری واگذار شوند. عمل دیگری که به ویژه زنان و کودکان را گرفتار می‌کند، خرید و فروش اشخاص است. این اقدام برده‌وار موضوع معاهده‌ی مجازات خرید و فروش انسان‌ها و بهره‌کشی از روسپی‌گری است (۱۹۴۹) که در حال حاضر فقط به امضای ۷۱ کشور رسیده است.<sup>۲۸</sup> در سال‌های اخیر شاهد تحول بسیار نگران‌کننده‌ای بوده‌ایم: افزایش این اعمال که با گسترش گردش‌گری با هدف بهره‌کشی جنسی پیوند دارد.

### برای ریشه‌کن ساختن تمام شکل‌های بردگی از چه وسایلی می‌توان استفاده کرد؟

بردگی و اعمال مشابه آن مسأله‌ای بسیار پیچیده است که چون عده‌ی بسیاری وجودش را انکار می‌کنند، پیچیده‌تر هم می‌شود. سازمان ملل متحد اطلاعات لازم در این باره را از گروه کار برای الغای بردگی کسب می‌کند. این گروه که از پنج عضو کمیسیون فرعی پیکار با اقدامات تبعیض‌آمیز و حمایت از اقلیت‌ها تشکیل شده، از نهادهای تابع کمیسیون حقوق بشر است و به همین کمیسیون گزارش می‌دهد. تا ۳۱ اوت ۱۹۹۷، ۱۱۶ دولت معاهده‌ی تکمیلی الغای بردگی، خرید و فروش بردگان و نهادها و اعمال مشابه بردگی را امضا کرده‌اند (نگاه کنید به توضیح شماره‌ی ۷۷). اما این سند در نهایت هنگامی کارساز می‌شود که در سطح ملی به اجرا درآید. ایجاد یک ساختار جدید و مؤثر برای اجرای این معاهده، کارساز شدن آن را سخت تشویق

می‌کند. دست‌یابی به پیشرفت‌های چشم‌گیر در راه نابودی این اعمال در گرو عوامل زیر است: اراده‌ی سیاسی، آموزش گسترده‌ی مردم، اصلاحات اجتماعی و توسعه‌ی اقتصادی.

### ماده‌ی ۵.

هیچ‌کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد.

### شکنجه چیست؟

در معاهده‌ی منع شکنجه و دیگر مجازات‌ها و رفتارهای خشن، غیر انسانی یا تحقیرکننده که در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسیده، شکنجه به ترتیب، زیر تعریف شده است: «هر عمل عمدی که بر اثر آن درد یا رنج‌های شدید جسمی یا روانی به شخصی اعمال می‌شود و هدف‌های زیر را دنبال می‌کند: کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او یا از شخص ثالث، تنبیه کردن شخصی به علت عملی که او یا شخص ثالثی انجام داده یا مظنون به انجام دادن آن است، تهدید یا اجبار او یا شخص ثالث، تنبیه شخص به هر علت دیگری بر مبنای هر نوع تبعیض، البته در صورتی که چنین درد یا رنج‌هایی را مقامات صلاحیت‌دار دولتی یا اشخاص دیگری که مأموریت رسمی دارند، اعمال کنند یا به تحریک یا رضایت آشکار یا پنهان آنان اعمال شوند» (ماده‌ی اول). در اعلامیه و برنامه‌ی عمل وین (۱۹۹۳) خاطر نشان شده که «یکی از فجیع‌ترین تجاوزات به حیثیت و کرامت بشر، عمل شکنجه است که در نتیجه‌ی آن حیثیت و کرامت قربانیان سلب می‌شود و به توانایی آنان در ادامه‌ی حیات

و فعالیت‌های عادی‌شان آسیب می‌رسد» (ماده‌ی ۲، بند ۵۵).

### «رفتار ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز» چه معنایی دارد؟

در مورد تعریف این عبارت تاکنون هیچ توافق بین‌المللی‌ای به دست نیامده است. به نظر کارشناسان و سازمان‌های مختلف بین‌المللی، این عبارت اعمالی مانند اعمال زیر را در بر می‌گیرد: تنبیهات بدنی، حبس در سلول‌های تاریک، غل و زنجیر بستن به دست و پای زندانیان یا کاربرد دیگر ابزارهای دردآور، بازجویی زیر تهدید و فشار، انجام دادن آزمایش‌های زیست-پزشکی روی زندانیان، تحمیل دارو به زندانیان، اخته کردن، ختنه‌ی زنان، کاهش سهمیه‌ی غذای روزانه، زندان انفرادی، تغذیه‌ی اجباری و...

### شکنجه چرا و کجا اعمال می‌شود و شکنجه‌گران چه کسانی هستند؟

کاربرد شکنجه مرز جغرافیایی نمی‌شناسد و به یک ایده‌تولوژی سیاسی یا یک نظام اقتصادی خاص محدود نمی‌شود. سازمان‌های غیرحکومتی مانند عفو بین‌المللی و کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان، هزاران مورد از شکنجه را در تمام مناطق دنیا به‌طور مستند اثبات کرده‌اند.

امروزه شکنجه به رعایت نکردن تصادفی ضمانت‌های قانونی در چند مورد منفرد محدود نمی‌شود، بلکه گزینش آگاهانه‌ی بالاترین مقامات حکومتی را برای از میان برداشتن موانع حقوقی‌ای نشان می‌دهد که سد راه سوء استفاده‌های آنان از قدرت‌اند. بعضی از حکومت‌ها (و بعضی از جنبش‌های شورش‌گر) برای به دست آوردن

اطلاعات یا اقرارهای اجباری و برای مرعوب کردن تمام مردم به اعمال شکنجه روی می‌آورند.

### آیا شکنجه را می‌توان توجیه کرد؟

پاسخ به طور قطع منفی است. شکنجه هیچ توجیه اخلاقی یا حقوقی ندارد. بیشتر قوانین ملی و نیز حقوق بین‌المللی، کاربرد شکنجه را به صراحت ممنوع کرده‌اند. تمام دولت‌های عضو سازمان ملل متحد به موجب ماده‌ی ۵ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر از اعمال شکنجه منع شده‌اند. عده‌ای استدلال می‌کنند که کاربرد شکنجه در بعضی از موقعیت‌های استثنایی توجیه‌پذیر است. آنان می‌پرسند آیا دولت نباید بکوشد به هر وسیله که شده از تروریستی که زندگی افراد بی‌گناه را به خطر انداخته، اطلاعاتی به دست آورد؟ صرف‌نظر از اصول اخلاقی و حقوقی بحث‌ناپذیری که توسط به شکنجه را قاطعانه منع می‌کنند، استدلال‌هایی که به نفع شکنجه مطرح می‌شوند، به چند علت نادرست‌اند: در وهله‌ی اول، شکنجه ممکن است به اقرارهای کاذب و اطلاعات غلط بینجامد؛ در وهله‌ی دوم، شکنجه ناقض اصل مجازات عادلانه است؛ در وهله‌ی سوم، اعمال شکنجه در یک مورد خاص پیشینه‌ای ایجاد می‌کند که دولت‌ها ممکن است با استناد به آن، کاربرد شکنجه را در سطحی بسیار گسترده‌تر رواج دهند.

### برای پایان بخشیدن به شکنجه چه می‌توان کرد؟

تضمین تمام حقوق قانونی زندانیان، بدیهی‌ترین وسیله‌ی پیش‌گیری از شکنجه است. دستگاه قضایی مستقل و امکان دسترسی زندانی به



وکیل و پزشک مطلوب نیز ضروری است. در عرصه‌ی بین‌المللی، تبلیغات درباره‌ی شکنجه و اقدامات حکومت‌ها، سازمان‌های بین‌حکومتی و غیرحکومتی به نفع افرادی که با خطر شکنجه روبه‌رو هستند، ممکن است به تضمین این امر یاری رساند که قوانین ملی حمایت لازم و مطلوب را از شخصی معین به عمل آورند. برای راهنمایی و پشتیبانی از مسئولان اجرای قوانین، وکیلان و پزشکان که بیشترین ارتباط را با قربانیان شکنجه دارند و به یاری شهادت خود می‌توانند موارد شکنجه را افشا کنند، موازین اخلاقی و رفتاری تدوین شده است.

#### مهم‌ترین مواد معاهده‌ی ملل متحد درباره‌ی منع شکنجه کدام‌ها هستند؟

معاهده‌ی منع شکنجه و دیگر مجازات‌ها و رفتارهای خشن، غیرانسانی یا تحقیرکننده که در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسیده، در ۲۶ ژوئن ۱۹۷۸ پس از امضای بیست دولت به اجرا گذاشته شده است. در حال حاضر بیش از صد دولت به این معاهده پیوسته‌اند.<sup>۷۹</sup>

دولت‌های عضو متعهد می‌شوند که تدابیر قانون‌گذاری، اداری، قضایی و دیگر تدابیر مؤثر را برای پیش‌گیری از شکنجه و مجازات قانونی آن اتخاذ کنند. به موجب این معاهده، در هیچ موردی نباید این تعهد را نادیده گرفت و نمی‌توان با استناد به هیچ وضعیتی، حتی وضعیت جنگ، تهدید جنگ، بی‌ثباتی سیاسی بین‌المللی یا هر وضعیت استثنایی دیگری شکنجه را توجیه کرد. در مفاد این معاهده ایجاد نوعی «قوانین جنایی بین‌المللی» در نظر گرفته شده است، زیرا هر یک از دولت‌های عضو که در قلمرو آن شخصی مظنون به اعمال

